

بسم الله الرحمن الرحيم

بررسی اسیدپاشی در حقوق کیفری ایران

تالیف
مختار فتاحی

ویراستار
کیومرث حسین تبار

انتشارات قانون یار

۱۳۹۶

فهرست مطالب

مقدمه

فصل اول

کلیات

فصل دوم

بررسی عناصر جرم اسید پاشی

فصل سوم

مجازات اسیدپاشی

فصل چهارم

اسیدپاشی از منظر جامعه

منابع

لیست علائم و اختصارات:

قانون مجازات اسلامی

ق.م.ا

قانون آیین دادرسی کیفری

ا.د.ک

قانون مجازات عمومی

ق.م.ع

قانون مسولیت مدنی

ق.م.م

قانون اساسی

ق.ا

یکی از جرایمی که امروزه رواج بسیار زیادی یافته، اسید پاشی می باشد که به شدت موجب انزجار افکار عمومی می باشد. علت این انزجار را علاوه بر صدمات جبران ناپذیری که بر قربانی جرم وارد می شود، باید در ایجاد هراس و وحشت و برهم خوردن امنیّت و آسایش جامعه دانست. این جرم به دلیل سهولت نسبی و آثار سویی که می تواند بر جسم قربانی باقی گذارد اهمیّت ویژه ای دارد. با این وجود این جرم از جرایمی می باشد که در کتب و مقالات حقوقی مهجور مانده است. در سال های ۱۳۳۴ تا ۱۳۳۷ ما شاهد کثرت وقوع این جرم بوده ایم (آقای نیّا، ۱۳۸۶: ۳۱۰) و به دلیل خلأ قانونی مسایل

مربوط به این حوزه، عمدتاً در مواد ۱۷۱، ۱۷۲ و ۱۷۳ قانون مجازات عمومی سال ۱۳۰۴ بررسی می شد که تناسبی با قباحت عمل ارتكابی نداشته و ضرورت ایجاب می کرده، مقررات خاصی راجع به این جرم نوظهور وضع گردد، لذا قانون گذار در سال ۱۳۳۷ ماده واحده ای تحت عنوان لایحه قانونی مربوط به مجازات پاشیدن اسید را تصویب نمود.

اسید پاشی نوعی دیگر کشی و دیگر آزاری می باشد. این جرم بدین گونه محقق می شود که شخص با پاشیدن اسید یا ترکیبات شیمیایی دیگر موجب بروز قتل یا صدمات جسمانی بر قربانی می شود، این جرم از جرایم مقید به نتیجه می باشد. از آنجا که امکان قصاص

برای قربانی جرم نسبت به مرتکب وجود دارد، اشاره ای به کتب فقهی در این زمینه متمرکز اثر خواهد بود؛ در کتاب جواهر الکلام، تحریر روضه و شرح لمعه، علّت قصاص نفس را گرفتن جان شخص بی گناه و علّت قصاص عضو را تلف کردن عضو می داند (محمّدی، ۱۳۷۴: ۱۸۸). در قرآن نیز در ایه ۱۷۸ سوره بقره، به امکان اجرای قصاص با رعایت شرایطی اشاره شده است. از آنجا که با وجود مبتلا به بودن این جرم در جامعه، چندان توجه ای از سوی قانون گذار به این عنوان مجرمانه نشده و کمتر مورد عنایت ارباب نظر قرار گرفته است. در این تحقیق برآنیم تا نشان دهیم که از یک طرف خلأ قانونی در این خصوص و از طرف دیگر دسترسی اسان

به این گونه ترکیبات شیمیایی و اسیدی باعث
سهولت و کثرت وقوع این جرم شده است. از
آنجا که افزایش میزان مجازات این جرم می
تواند در کاهش ارتکاب جرم موثر باشد، وضع
قوانینی در خصوص این جرم و احصا دقیق میزان
مجازات با توجه به نتیجه حاصله می تواند موثر
واقع شود.

کلیات

۱- مفهوم شناسی

در بادی امر و قبل از بررسی عناصر سه گانه جرم اسیدپاشی شایسته است که در مبحث مفهوم شناسی به بررسی و توضیح مفاهیم و اصطلاحاتی مانند جرم و حقوق کیفری بپردازیم. همانطور که در ماده ۲ ق.م.ا بیان شده؛ جرم هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل است که در قانون برای ان مجازات تعیین شده است؛ وظیفه حقوق کیفری نیز در این راستا تعیین مجازات کسانی است که سبب برهم خوردن نظم عمومی گردیده اند، لذا

با توضیح این مفاهیم بررسی عناصر جرم
اسیدپاشی تسهیل می گردد.

۱-۱-۱ تعریف حقوق کیفری

حقوق کیفری همانند حقوق اساسی،
حقوق بین الملل عمومی، حقوق کار و حقوق
اداری، رشته ای از حقوق عمومی می باشد که
برخلاف برخی از رشته های حقوق مانند حقوق
مدنی و حقوق تجارت که از رشته های حقوق
خصوصی به شمار می روند و موضوع آنها تنسيق
و تنظيم روابط خصوصي افراد است، وظیفه
اصلي حقوق کیفری تنظيم روابط افراد با دولت
و تعیین مجازات کسانی است که سبب بر هم
خوردن نظم اجتماعی می گردند (امیرخان
سپهوند، ۱۳۸۶: ۸۶). اساسا قوانین جزایی افریننده

حقوق برای افراد جامعه نیست بلکه تنها افراد را
مجبور به رعایت حقوق و ارزشها می کند، لذا به
همین دلیل حقوق جزا را حقوق ارزشها نامیده
اند. مشخصه بارز حقوق کیفری ضمانت اجرای
شدید آن است، این مجازات و کیفر است که
حقوق کیفری را به رشته ای سرکوبگر در مقابل
سایر گرایش ها تبدیل کرده است؛ قطع نظر از
اینکه جرم فعل یا ترک فعل برخلاف نظم
عمومی بشمار می آید، در واقع تنها دولت است
که در سرکوبی افعال برخلاف مصالح اجتماعی
صالح شناخته می شود حتی اگر افعال مجرمانه به
منافع خصوصی افراد زیان وارد آورده و حقی از
انها ضایع کرده باشد استیفای این حق جز با
مداخله دولت یا نمایندگان ان میسر نمی باشد و

این امر از قواعد نظم عمومی بشمار می رود. برای مثال در ارتکاب قتل عمد موجب قصاص، هرچند با این عمل سلطه اولیای دم نسبت به قاتل ثابت می شود ولی اولیای دم نمی توانند بدون اذن ولی امر به قصاص قاتل پردازند و حق خود را اعمال کنند زیرا اساساً حکم به مجازات تنها از طریق قاضی صالح که یک مقام دولتی محسوب می شود و به موجب قانون ممکن است (صادقی، ۱۳۹۲: ۱۸۶). حقوق کیفری از رشته های حقوق داخلی است به این معنا که قواعد آن به مرزهای یک کشور محدود می گردد و ناظر به روابط افراد یک جامعه در محدوده سرزمین واحدی است (اردبیلی، ۱۳۸۸: ۴۷). با این توضیحات حقوق کیفری در معنای وسیع کلمه

رشته ای از حقوق عمومی است که موضوع آن بررسی افعال و ترک افعالی است که دولت به اعتبار اخلاقی که در نظم جامعه پدید می آورد جرم شناخته است. روش حقوق کیفری منحصر به بحث کلامی پیرامون نص قانون و تطبیق آن با مصادیق فعل مجرمانه است و موضوع آن بزه، آن هم به اعتبار قانون است و مشتمل است بر سه بخش، حقوق کیفری عمومی، حقوق کیفری اختصاصی و این دادرسی کیفری (همان منبع، ص ۴۸). حقوق کیفری در یک تقسیم بندی کلی به دو دسته ماهوی و شکلی تقسیم می گردد؛ حقوق کیفری ماهوی نیز به دو شاخه عمومی و اختصاصی تقسیم می گردد. حقوق کیفری ماهوی در هر دو شاخه عمومی و اختصاصی در

صدد تبیین جرم و مجرم و مجازات می باشد. در حقوق جزا یا همان حقوق کیفری ماهوی، از پدیده مجرمانه و واکنش جامعه در برابر آن سخن گفته می شود، اما در قوانین شکلی (آیین دادرسی کیفری) چگونگی نشان دادن این واکنش مورد بحث قرار می گیرد. به عبارت دیگر، در حقوق جزا به دلیل حاکمیت اصل قانونی بودن جرائم و مجازات ها، از اعمال مجرمانه پیش بینی شده در قانون و مجازات تعیین شده برای هریک از آنها سخن گفته می شود، ولی با وجود اهمیت این اصل، واکنش جامعه نمی تواند بی قید و شرط باشد و نحوه اعمال آن در آیین دادرسی کیفری مشخص می گردد. آیین دادرسی کیفری همچون بستری است در

برابر نهادهای عدالت کیفری که شهروندان را در پناه خود گرفته و آنان را در برابر برچسب مجرمیت در حفاظ براثت و بی گناهی قرار می دهد. علت این امر این است که امروزه دوران انتقام خصوصی سپری شده و لزوم مداخله قضایی در محاکمه و اعمال مجازات در مورد بزهکاران به واکنش جامعه رنگ و صبغه قضایی بخشیده است. از همین روست که امروزه به جای اصل قانونی بودن جرائم و مجازات ها، سخن از اصل قانونی بودن امر جزایی یا قانونی بودن حقوق جزاست تا این اصل دامنه وسیع تری یابد. آیین دادرسی کیفری به عنوان پل ارتباطی میان جرم و مجازات، به تنظیم این واکنش می پردازد (خالقی، ۱۳۹۲: ۴۲).

۲-۱-۱ تعریف جرم

جرم پدیده ای دائمی، عمومی و فراگیر و مظهر زندگی جمعی و ناشی از فعل یا ترک فعل انسانی است که به آن جامعه تعلق دارد. به گونه ای که نمی توان جامعه ای را یافت که از پیامدها و تبعات آن در امان باشد. این عارضه اجتماعی اختصاص به جامعه خاصی ندارد؛ هرچند شکل و میزان آن بر حسب شرایط و اوضاع و احوال هر جامعه متفاوت خواهد بود. به عبارت دیگر هر اجتماعی که به یک شکل و سازمان یافتگی برسد به منظور حفظ منافع و پاسداری از مبانی اعتقادی خود مانند حق حیات، حق آزادی، حق برخورداری از امنیت، حق مالکیت و دهها حق دیگر که بر پایی نظام آن اجتماع و حیات آن،

منوط به رعایت آن حقوق است به تدوین قواعدی برای مشخص کردن حد و مرزها دست می‌زند (کرمی، ۱۳۸۵: ۴۰). یکی از ویژگی‌های جرائم این است که با توجه به تغییرات و اقتضائات زمانی و مکانی در هر جامعه تغییر می‌کنند. از این رو ممکن است در سیر کیفرشناسی در یک جامعه، به مواردی برخورد کنیم که در برهه‌ای از زمان مباح و حتی مطلوب بوده‌اند و در برهه‌ای دیگر جرم تلقی شده و برای آن مجازات‌های سنگینی در نظر گرفته شده است. لازم به ذکر است که در پاسخ به این پرسش اساسی که جرم چیست دو گرایش بزرگ وجود دارد: ذات باور^۱ و نسبیت باور^۲ به اعتقاد گروه

^۱Essentialist

^۲Essentialists

اول جرم واقعیتی روانی-اجتماعی است که حقوق کیفری آن را ایجاد نمی کند بلکه با تخصیص مجازات ها صرفاً به رسمیت شناخته می شود. به عقیده دورکیم، جرم عملی است که حالت های قوی و مشخص وجدان جمعی را جریحه دار می کند (ساولانی، ۱۳۹۲: ۵۷). گروه دوم یا همان نسبی گراها معتقدند که جرم از مرحله ایجاد خود حقوق جزا گرفته تا اعمال آن به وسیله نهادهای مسئول اجرای مجازات ها (پلیس، دادسرا و دادگاه) یک ساخته و بنای خودسرانه اجتماعی است. به عبارت دیگر یک عمل جرم است چون نظام کیفری آن را جرم می داند. (گسن، ۱۳۷۹: ۶۵). برخلاف حقوقدانان که به دنبال تعریفی از جرم و پدیده مجرمانه هستند،

فقها در بحث های خود واژه جرم را به کار نبرده اند بلکه به تعریف اعمال مستوجب قصاص، حدود و تعزیرات پرداخته اند و در تعریف تعزیر که بیشتر جرایم را به خود اختصاص داده است، از ارتکاب فعل حرام و ترک واجب الهی نام برده اند که مستوجب تعزیر است (خمینی، ج ۲۰، ص ۱۷۰). برخی از فقها نیز در تعریف تعزیر آورده اند^۳ که تعزیر عبارت است از تأدیب، تنبیه یا کیفر کسی که مرتکب عملی می شود که نباید مرتکب می شد، خواه معصیت شرعی باشد یا تخطی از دستورات حکومتی. (خویی، ۱۳۹۰ ه. ق. ص ۳۳۷).

التَّعْزِيرُ هُوَ التَّأْدِيبُ أَوْ التَّنْبِيهُ وَالْعُقُوبَةُ لِمَنْ يَرْتَكِبُ مَا لَا يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَرْتَكِبَهُ سِوَاءَ كَانَتْ غُصِيَانًا شَرْعِيًّا أَمْ أَمْرًا حُكُومِيًّا

اجرای صحیح احکام مستلزم شناخت دقیق موضوعات است؛ بدین لحاظ هر که در این وادی گام نهاد باید متعلق احکام را به خوبی شناسائی کند و الا در دام جهل مرکب گرفتار خواهد شد. در این راستا باید قلمرو ماهیات حقوقی را به گونه ای ترسیم نمود که وجودی ناهمگون داخل در ماهیت نگردد و مصادیق دیگر نیز خارج از آن نباشند. این وضعیت در حقوق جزا اهمیّت بسزائی دارد چرا که ترسیم نادرست و مبهم مرزهای یک ماهیت موجب می گردد که بی گناهای مجازات شوند و چه بسیار گناهکارانی که به سزای اعمال خود نرسند. لازمه شناخت شخص مجرم نیز، معرفت به ماهیت جرم است؛ چه عنوان مجرم به کسی اطلاق می شود

که مرتکب وقوع جرمی شده باشد، لذا می
بایست اول جرم را شناخت تا مجرم شناخته شود
و سپس به تعیین مجازات برای وی پرداخت.
علمای حقوق کیفری هر یک جرم را به گونه ای
تعریف کرده اند. هر یک از این تعاریف اغلب
از گرایش های نظری مکتب های خاصی ملهم
بوده است. جرم در لغت به معنای گناه آمده است
(فرهنگ لغت عمید، ذیل واژه جرم). در زبان
قران و به تبع آن فقه اسلامی، عبارت است از
انجام دادن فعل یا گفتن قولی که شارع مقدس آن
را منع کرده است. به عبارت دیگر افعال و اقوالی
از نظر فقهی جرم تلقی می شوند که مغایر احکام
یا اوامر و نواهی باری تعالی باشند (ولیدی،
۱۳۷۲: ۱۳). این افعال در قران کریم به نامهای

مختلفی از قبیل سوء، سیئه، اثم و جناح و غیره مذکور است. جناح (گناه) که موضوع حدود و تعزیرات اسلامی است، شامل هر فعلی ولو آنکه تنها جنبه شخصی داشته باشد یعنی مفسده ان عائد خصوص مرتکب گردد نیز می شود. بنابراین از این دیدگاه جرم عبارت است از رفتارهای خلاف مصالح و منافع فردی و اجتماعی که علیه ان، مراجع قضایی ناشی از قدرت و حاکمیت احکام الهی، کیفری تعیین کنند. هرچند تعریف جرم دشوار نیست، اما تحلیل ان نیاز به طرح مسایلی دارد که بدون توجه به آنها نمی توان تعریف ساده جرم را به روشنی شناخت. با بررسی و شناخت فرد، جامعه و قانون می توان از جرم تعریف جامعی بدست

داد. از نظر حقوقی جرم عبارت است از تجلی
خطا کارانه اراده شخص برخلاف حق، که نظم را
در جامعه برهم زده و قانون برای آن کیفر تعیین
کرده است (اردبیلی، ۱۳۸۸: ۱۲۰). به عبارت
دیگر جرم عملی است که نظم عمومی در جامعه
را مختل می کند و به این اعتبار برای آن
مجازات تعیین شده است. نظم عمومی در اجتماع
عبارت است از امنیت خاطر و آرامشی که بر
افکار مردم در جامعه حکومت می کند
(ساولانی، ۱۳۹۲: ۵۷). در قوانین کیفری کشور ما
تعریفی از جرم نشده است و تنها در ماده ۲ ق.م.ا.
در بیان اوصاف جرم آمده است: «هر رفتاری اعم
از فعل یا ترک فعل که در آن قانون برای آن
مجازات تعیین شده است، جرم محسوب می

شود.» در توصیف قانون گذار، مجازات نشانه سرزنش عمومی است و جامعه با ابراز ان، افعال نکوهیده را تعیین می نماید. از لحاظ حقوقی و قضایی جرم مبتنی بر اصل قانونی بودن جرم و مجازات هاست؛ در این مفهوم حقوق و آزادی های فردی بهتر رعایت می شود. جرم رفتار خلاف قانون است که محض انجام تکالیف یا استیفاء حق نبوده و برای ان مجازاتی مقرر است. در مفهوم واقعی (اجتماعی) جرم، ماهیت و خطر اجتماعی اشخاص در معرض ارتکاب جرم مطرح است و نه شدت و اهمیت جرمی معین؛ این تعریف، حقوق اجتماع را بیشتر تامین می کند. بنابراین جرم از نقطه نظر اجتماعی عملی است که نظم اجتماعی را نقض کرده و این نظم در هر

عصری متناسب و درخور تمدن و سطح افکار و عقاید متعارف همان عصر می باشد. اکنون با توجه به توضیحات فوق می توان تعریفی کلی از جرم بدست داد؛ واکنش های مثبت یا منفی مخالف نظم اجتماعی افراد در جامعه که به موجب قانون برای آن مجازات یا اقدامات تامینی تعیین شده باشد، جرم نام دارد پس جرم عمل یا ترک عمل قابل مجازات یا اقدامات تامینی است که قانون ان را مشخص می کند. البته کنش های مخالف نظم اجتماعی همیشه عنوان جرم نمی گیرند بلکه فقط وقتی جرم نامیده می شوند که مجازات یا اقدامات تامینی و تربیتی برای آنها لحاظ شده باشد. در غیر این صورت، اعمال ضداجتماعی که نام جرم در مفهوم قانونی آن

ندارند، می توانند در محدوده علوم جرم شناختی و نه حقوق جزا مود مطالعه قرار گیرند.

۱-۲ تاریخچه

همانطور که در فصل های آتی توضیح داده خواهد شد، طبق اصل قانونی بودن جرایم و مجازات ها تا زمانی که قانون گذار عملی را جرم نداند، مجازات مرتکبین آن عمل میسر نخواهد بود؛ هرچند آن عمل برای نظم عمومی خطرناک باشد. از آنجا که قبل از تصویب ماده واحده سال ۱۳۳۷ در خصوص جرم اسیدپاشی، در میان سایر مواد قانونی اشاره ای به جرم فوق الذکر نشده بود و به عبارت دیگر عنصر قانونی این جرم وضع نشده بود، قضات و دادگاه ها برای تعیین میزان مجازات مرتکبین به قوانین جزایی زمان

خود مراجعه کرده و مجازات مرتکبین را
برحسب خدمات حاصله تعیین می کردند. در
این فصل به بررسی دو دوره قبل و بعد تصویب
اولین قوانین جزایی در خصوص نحوه تعریف
جرم و تعیین مجازات مرتکبین پرداخته می شود.

۱-۲-۱ قبل از تدوین اولین قانون

جزایی

در هر جامعه قانون جزا یکی از مهم ترین
قوانین است که جایگاه مهم و اساسی در حفظ
نظم و امنیت عمومی و نیز حفظ حقوق و آزادی
های فردی در برابر قدرت توسعه گر دولت دارد.
در دوران باستان تعریفی مشخص از جرم وجود
نداشت؛ اگرچه با توجه با مدارک موجود از آن
زمان می توان گفت که جرم در شخص شاه و

خانواده او محدود می گشت، بنابراین هر اقدامی که به پادشاه یا خانواده او لطمه وارد کند جرم نامیده می شود. مهم ترین خصوصیات مجازات نیز در این دوران، مبتنی نبودن جرم و مجازات بر قانون، حاکمیت اراده و سلیقه حاکمان، رواج مجازات های شدید، اجرای دادگستری خصوصی به طور کامل، قاعده مند نبودن اجرای مجازات ها و رواج شکنجه بود. در این دوران شخص شاه از اختیارات مطلق برخوردار بوده و برحسب اعتنای او به اجرای عدالت یا بی توجهی به ان از اختیارات مطلق خود استفاده می کرده است.

طلوع اسلام آغاز تحول چشمگیری در حقوق جزای ایران است، در اسلام مجازات ها به

نحو روشنی طبقه بندی شده اند و تشریفات رسیدگی سریع و ساده بوده و شرایط قاضی و نحوه قضاوت دقیق و دشوار بوده است. در این دوران جرایم برحسب مجازات ها طبقه بندی می شوند. اصل تساوی مجازات ها، اصل شخصی بودن و شخصی بودن مجازات ها از اصول حاکم در این دوران بوده است.

در بعضی از ادوار، از جمله در زمان حکومت ناصرالدین شاه قاجار، برای قاعده مند کردن نظام کیفری و تعدیل مجازات ها و تشکیل دادگستری اقداماتی صورت گرفت که نافرجام ماند. لرد کرزن از جمله نویسندگانی که در مورد سازمان قضایی ایران بحث کرده، به مجازات های سخت این دوره اشاره دارد و جهت تعدیل

انها فرمان ناصرالدین شاه را پس از بازگشت از سفر اول اروپا برای تاسیس شورا اداری ذکر می کند (نوربها، ۸۷: ۱۳۸۷). در دوران قبل از انقلاب مشروطه، از مذهب در جهت منافع حکومت های وقت استفاده می شود و اصول ان به دست فراموشی می افتد؛ در این دوره غالبا حقوق جزا حربه ای علیه طبقات محروم یا برای خاموش ساختن و نابودی دشمنان است و ضمانت اجراها بی رویه و شدیدند و اعتقاد قاضی یا محاکم برخلاف اینکه می بایست مستند به دلایل مطروحه باشد، اصل قرار می گیرد و اجرای عدالت به سلیقه شخصی قاضی واگذار می گردد. در سال ۱۲۹۶ هجری قمری، ناصرالدین شاه در سفر دوم خود به اروپا ضمن خرید